

ضرورت وحی در اندیشه متکلمان مسلمان

Dadjoo43@gmail.com

یدالله دادجو / استادیار دانشگاه پیام نور

پذیرش: ۹۳/۱۰/۲۵

دریافت: ۹۳/۴/۲۹

چکیده

وحی عبارت است از تفهیم سریع، رمزی و نهانی حقایق و معارفی از جانب خداوند به برخی از بندگان برگزیده خویش که از طرقی غیر از راه‌های شناخته‌شده معرفت همانند شیوه‌های حسی، تجربی، عقلی و کشف و شهود عرفانی به دست می‌آید. در نظر متکلمان مسلمان، وحی پدیده‌ای است که تکامل بشر بدان بستگی داشته و همچنین برای حفظ و بقای نوع انسانی و جلوگیری از فساد و ظلم و هرج و مرج و اختلال نظام معاش زندگی انسان از اهمیت بی‌بدیلی برخوردار است. از این رو، لزوم و ضرورت دارد، چنان‌که قرآن کریم و روایات معصومان: نیز بر اهمیت، ضرورت و جایگاه وحی تأکید دارند. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی، درصدد اثبات لزوم و ضرورت وحی از منظر اندیشمندان مسلمان به‌ویژه متکلمان اسلامی است. از این رو، هیچ وجهی برای انکار آن باقی نمی‌ماند و با وجود عقل نیز لزوم و ضرورت وحی مورد خدشه واقع نمی‌شود، بلکه عقل نقش تأییدکننده برای وحی و نبوت را ایفا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، ضرورت وحی، متکلمان مسلمان، احادیث.

مقدمه

موجودات را به اندازه شایستگی و ظرفیت آنها در مسیر

کمالشان هدایت می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه: ۵۰)؛ پروردگار ما همان است که به هر موجودی آن آفرینشی که شایسته آن بود عنایت کرد و سپس آن را در راه خودش هدایت نمود. ظرفیت و شایستگی موجودات عالم در پذیرش و نوع هدایت متفاوت است و همه موجودات از یک قانون و شیوه و نوع هدایت برخوردار نیستند، بلکه هریک به تناسب شایستگی و قابلیت وجودی از هدایت خود اقتضای هدایت داشته و در جهان هستی پس از برخورداری از هدایت، نقش ایفا می‌کنند. بدین‌روی، موجودات مجرد عقلانی متناسب با شرایط و وضعیت لایق خویش از هدایت بهره‌مند می‌شوند. موجوداتی مانند زنبور عسل که از ظرفیت وجودی دیگری برخوردارند، از طریق غریزه هدایت می‌شوند؛ ولی انسان موجودی دوساحتی است؛ یعنی افزون بر بعد جسمانی و مادی، از بعد روحانی و الهی نیز برخوردار است. بدین‌روی، نه تنها هدایت غریزی برای او کافی نیست، بلکه هدایت عقلانی تنها نیز او را به سرمنزل مقصود نمی‌رساند و ناگزیر باید متناسب با ساختار وجودی‌اش از هدایت ویژه خود برخوردار شود. از این‌رو، انسان نیز طبق قانون هدایت عمومی موجودات باید از این موهبت الهی برخوردار شود. نقش اساسی وحی در نیل به قله‌های بلند رستگاری و انسانیت ضرورت آن را آشکار می‌سازد؛ چراکه ضروری است خداوند تعالی راهی را برای هدایت مردم تعیین و معرفی نماید. بی‌تردید آن طریق نمی‌تواند غیر از راه وحی و نبوت باشد. نبوت از دو عنصر محوری تشکیل شده است؛ یکی، قانون که همان وحی است و

وحی پدیده‌ای است که اولین پیامبر و نخستین انسان برگزیده و برخی دیگر از بندگان شایسته، توسط آن با خداوند تعالی ارتباط برقرار کرده‌اند تا برنامه رستگاری و سعادت جاودانی را از او دریافت و برای راهنمایی و هدایت بشریت به قله‌های کمال انسانی به آنها ابلاغ کنند. این شعور مرموز نه تنها امکان دارد، بلکه تحقق و وقوع نیز یافته است و پیشینه بحث از ضرورت و لزوم آن در نوشته‌های فراوان عالمان مسلمان همچون خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلّی، علامه لاهیجی، علامه طباطبائی، علامه مصباح، علامه جوادی آملی و آیت‌الله سبحانی و دیگران به چشم می‌خورد.

اهمیت و ضرورت این نوشتار به خاطر پاسخ به پرسش اصلی ضرورت وحی در اندیشه متکلمان مسلمان است که با دلایل گوناگونی با طرح پرسش‌های فرعی از چگونگی دلالت هریک از سؤالات مقتضای اصل هدایت عمومی، لزوم حفظ و بقای نوع بشر و قاعده لطف و برخی از آیات قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم‌السلام تبیین دلالت آنها پذیرفته و با تقریری نوین به اثبات ضرورت وحی پرداخته و ثابت کرده است که عاملی غیر از طریق فطرت و درون انسان باید خطوط اصلی سعادت بشر را در تمام ابعاد مادی، معنوی، دنیوی و آخرتی ترسیم کند و آن، تنها راه وحی و قانون و شریعت الهی است و عقل به دلیل مواجه بودن با محدودیت نمی‌تواند جایگزین وحی شود.

۱. مقتضای اصل هدایت عامه

بی‌گمان خداوند تعالی که خیر محض و فیاض علی‌الاطلاق است، براساس اصل هدایت عامه، تمام

دیگری، پیامبر که دریافت‌کننده آن است.

۲. قاعده لطف

لطف اقتضا می‌کند که خداوند تعالی وحی نازل نموده و پیامبرانی را برای هدایت مردم برگزیند. در تعریف «لطف» آمده است: «اللطف ما يقرب العبد الى الطاعة و يبعده عن المعصية» (حلی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۶؛ خرازی، ۱۳۶۷، ص ۲۳۶)؛ لطف چیزی است که با آن، بنده به خداوند نزدیک و از گناه و معصیت دور می‌شود. «لطف» ضرورت دارد و برای لزوم آن می‌توان به دلایل زیر اشاره کرد:

۱. با بررسی فلسفه و هدف آفرینش بشر، روشن می‌شود که انسان برای پرستش حق تعالی آفریده شده است و بی‌گمان، پرستش و عبادت صحیح و مطابق با ملاک‌ها و معیارهای الهی نیازمند معرفت و آگاهی است؛ یعنی لازم است حقیقت عبادت، چگونگی و گستره و مقدار آن جهت انجام تکلیف برای انسان تبیین شود تا بتواند به‌درستی به وظیفه بندگی خویش عمل کند (طوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۳۶۲).

۲. انسان دارای مجموعه‌ای از نیروها و قوای گوناگون است و خداوند تعالی انسان را مرکبی از شهوات، خواسته‌ها و امیال آفریده است. وجود خواهش‌های نفسانی انسان را به سوی غفلت و فراموشی و طغیان می‌کشاند. اگر خداوند تعالی انسان را با وجود چنین قوایی به حال خود رها کند، بندگان را به زشتی و گمراهی افکنده است. در نتیجه، مراد خداوند از تکلیف که همان بندگی کردن انسان است حاصل نمی‌شود و نقض غرض لازم می‌آید و برای جلوگیری از نقض غرض، لازم است خداوند لطف نموده و طریق بندگی را به آنان بنمایاند (سبحانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۶۰).

۳. در میان افعال و رفتار انسان، کارها و رفتارهایی

یافت می‌شود که اگر مکلف آنها را برگزیند، نمی‌تواند قطع پیدا کند که به وظیفه و تکلیف خویش عمل کرده است؛ حداکثر می‌تواند احتمال دهد که فعل واجب عقلی (یعنی کاری که از نظر عقل واجب بوده) را انتخاب و از انجام عمل زشت و فعل قبیح اجتناب نموده است. همچنین در میان افعال انسان کارهایی وجود دارد که انتخاب آنها مستلزم فعل قبیح یا اخلال واجب می‌شود. حال اگر خداوند تعالی بداند که در این صورت احتمال گمراهی مکلف وجود دارد، بر او لازم است که او را از ضلالت و گمراهی نجات دهد. و این همان لزوم لطف است (علم‌الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۲۲).

۴. بی‌تردید، معرفت الهی سرمایه حیات و بقای جاودانی است. هرچند معرفت یک امر عقلی است، ولی از آنجاکه عقول انسان‌ها مغلوب لذات جسمانی و شهوات حسی و حیوانی است، به‌طوری‌که گویی در خواب‌اند، همچنان‌که حواس انسان در خواب، نمی‌تواند محسوسات را ادراک کند، عقل نیز با فرو رفتن در لذت‌های پست نمی‌تواند معقولات را ادراک کند. وحی و دعوت پیامبران، انسان را از خواب غفلت بیدار می‌کند تا متوجه ادراک معقولات شده و معارف الهی و معنوی را درک نماید (لاهیجی، ۱۳۶۲، ص ۸۷-۸۹).

۳. لزوم حفظ و بقای نوع انسانی

وحی عامل بسیار مهمی برای حفظ نوع انسانی به‌شمار می‌رود؛ چراکه انسان موجودی است که ذاتاً خواستار زندگی اجتماعی است؛ یعنی انسان‌ها طبعاً به کمک و معاونت یکدیگر در امور معاش نیازمندند و به‌تنهایی نمی‌توانند مشکلات خویش را برطرف نموده و نیازهای خود را برآورده سازند. از این‌رو، برای جلوگیری از فساد

و ظلم و جور و هرج و مرج که باعث برهم زدن نظام معاش زندگی انسان است، عاملی لازم است که این اختلال را برطرف سازد تا هر کسی به حق خود دست یابد و آن عامل، حاکمیت عدالت است. عدالت، بدان معناست که هر کسی به هر اندازه‌ای که استحقاق دارد، برخوردار شود. البته جزئیات حقوق انسان هم بسیار زیاد است، به طوری که امکان ضبط و حفظ همه آنها غیرممکن است. از این رو، قانون و قانون‌گذاری که بتواند عدالت را برقرار کند ضروری است تا همگان به درستی به حقوق خویش دست یابند و تنها وحی و دستورات الهی است که تأمین‌کننده حقوق انسان است (همان). در حقیقت، «ضرورت وحی و وجود پیامبر که تبیین‌کننده قانون الهی است، برای بقای نوع انسان بسیار بیشتر از نیاز به رویانیدن موها بر ابروها و گودی کف دو پا است» (ابن سینا، ۱۳۶۴، ص ۷۱۰). عِلْمًا مَه طِبَابِطَائِي دَرِبَارَهُ ضَرُورَتِ وَحِي مِي فَرْمَايِد: بِرَاسَاسِ آيَه شَرِيْفَه ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ (بقره: ۲۱۳)، مردم در آغاز یک دسته بودند؛ و تضادی در میان آنها وجود نداشت. به تدریج، جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد؛ در این حال، خداوند پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد به آنها نازل نمود تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کنند. از آنجا که انسان موجودی است خویشتن‌خواه، اگر به طبیعت خود واگذار و به خود رها شود، این ویژگی او را به سوی اختلاف، چالش و درگیری سوق می‌دهد. از سوی دیگر، هدایت انسان به سوی سعادت، یا از طریق همین طبیعت امکان‌پذیر است و یا از طریق دیگری صورت می‌پذیرد. عامل طبیعت برای هدایت کافی و شایسته نیست؛ از این رو، باید طریقی دیگری غیر از راه طبیعت انسان را به سوی کمال و سعادت هدایت کند که آن، تنها راه وحی است (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۵). ایشان در جای دیگر می‌فرماید: شعور غریزی انسان که خود منشأ بروز اختلاف و فساد است، خود چگونه می‌تواند منشأ رفع اختلاف و عامل از میان بردن فساد شود؟ در صورتی که ما در صحنه آفرینش عاملی نداریم که خود به اثری دعوت کند و بعد خود او باز به ناپدید شدن همان اثر دعوت کند. افزون بر اینکه قوانین بشری بر افعال و اعمال اجتماعی مردم نظارت دارند، نه بر شعور درونی و احساسات نهانی انسان؛ بدین روی، باید در میان بشر غیر از شعور فکری، شعور باطنی دیگری باشد که بتواند جامعه بشری را از اختلاف و کشمکش نجات دهد، آن شعور باطنی وحی است (طباطبائی، بی تا، ص ۹۲).

۴. یادآوری فطریات و امداد عقل در شناخت مبدأ

هرچند خداوند در سرشت بهترین آفریده خود، یعنی انسان، قوه عاقله و فطرت در شناخت آفریدگار را نهادینه کرده است، اما چه بسا قوه عاقله با لایه‌ها و حجاب‌های معرفتی رو به افول و خاموشی گذارد و فطرت و سرشت پاک انسانی با غرایض و هوس‌های مادی و تبلیغات مسموم اغفال شود. نیم‌نگاهی به تاریخ پیامبران و تاریخ معاصر، وجود انسان‌های ملحد را نشان می‌دهد که با بهانه‌های گوناگون در اصل وجود خداوند تردید می‌کردند. امروزه فیلسوفان ملحد دین، ادله اثبات وجود خداوند را (به گمان خود) به تیغ نقد کشیده‌اند که مدعای آنان بر بعضی انسان‌ها بی‌تأثیر نیست.

مردم در آغاز یک دسته بودند؛ و تضادی در میان آنها وجود نداشت. به تدریج، جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد؛ در این حال، خداوند پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد به آنها نازل نمود تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کنند. از آنجا که انسان موجودی است خویشتن‌خواه، اگر به طبیعت خود واگذار و به خود رها شود، این ویژگی او را به سوی اختلاف، چالش و درگیری سوق می‌دهد. از سوی دیگر، هدایت انسان به سوی سعادت، یا از طریق همین طبیعت امکان‌پذیر است و یا از طریق دیگری صورت می‌پذیرد. عامل طبیعت برای هدایت کافی و شایسته نیست؛ از این رو، باید طریقی دیگری غیر از راه طبیعت انسان را به سوی کمال و سعادت هدایت کند که آن، تنها راه وحی است (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۵). ایشان در جای دیگر می‌فرماید: شعور غریزی انسان که خود منشأ بروز اختلاف و فساد است، خود چگونه می‌تواند منشأ رفع اختلاف و عامل از میان بردن فساد شود؟ در صورتی که ما در صحنه آفرینش عاملی نداریم که خود به اثری دعوت کند و بعد خود او باز به ناپدید شدن همان اثر دعوت کند. افزون بر اینکه قوانین بشری بر افعال و اعمال اجتماعی مردم نظارت دارند، نه بر شعور درونی و احساسات نهانی انسان؛ بدین روی، باید در میان بشر غیر از شعور فکری، شعور باطنی دیگری باشد که بتواند جامعه بشری را از اختلاف و کشمکش نجات دهد، آن شعور باطنی وحی است (طباطبائی، بی تا، ص ۹۲).

برقرار کند؛ چون هیچ امتیازی نسبت به دیگری ندارد. از این رو، باید قانونی باشد تا امر نظام معاش مردم با عدالت برقرار شود و آن قانون، تنها می‌تواند شرع الهی باشد تا حیات معقول انسان را تأمین کند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۷۲؛ ابن‌سینا، ۱۳۶۰، ص ۱۷۴؛ عزیزی و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۱۱۹؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۹۰).

بررسی و نقد

در این برهان، ضرورت وحی تنها براساس امر معاش مردم و نیاز بشر به یک نظام اجتماعی است تا انسان از هرج و مرج و فساد و خون‌ریزی در امان باشد، درحالی‌که این نیاز با حکومت‌های غیراسلامی در مناطق غیرمسلمان‌نشین نیز برآورده می‌شود. هرچند براساس مبانی دینی و آموزه‌های وحیانی و عقلانی به دنیای انسان‌ها نیز توجه شده و بهره‌آنان از دنیا به فراموشی سپرده نشده، به طوری‌که حتی نیازهای دنیوی فردی‌شان نیز لحاظ شده است؛ ولی منحصر نمودن ضرورت و کارکرد وحی در امور دنیوی انسان (دین، تنها برای دنیای بهتر) تفسیری ناصواب است؛ چراکه انسان موجودی است بهره‌مند از روح الهی؛ حقیقتی قدسی و جسم خاکی و مادی که روح انسان توسط آن در دنیا نقش ایفا می‌کند. بدین‌روی، انسان دارای دو بعد ملکوتی و ملکی است و بعد ملکی آن مقدمه جهت ملکوتی آن است و پرداختن به امور دنیا از اهداف فرعی تبعی به‌شمار می‌آید. از این رو، فروکاستن مقام و منزلت انبیا و رسالت آنان در امور فرعی و دنیوی، ناشی از عدم شناخت حقیقت انسان و هدف ارسال رسولان الهی است؛ زیرا انسان موجودی است که می‌تواند به مقام قرب و وصال الهی نایل شود. برای دفع این شبهه، باید ضرورت وحی و نبوت را مبتنی بر

براین‌اساس، انسان برای شناخت خداوند نیازمند ندای بیرونی است و ندای عقل و فطرت، در بیشتر انسان‌ها به تنهایی کارساز نخواهد شد (حلی، بی‌تا، ص ۶؛ قدردان قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۳).

۵. شناسایی صفات خداوند

هرچند شناسایی وجود خداوند از راه عقل قابل اثبات است و عقل توانایی شناخت صفات کمالی خداوند به شرط عدم محدودیت و عدم اشتغال بر نقص را دارد، ولی چگونگی رابطه و رفتار خداوند و بندگان از طریق عقل و فلسفه قابل شناخت نیست و برای شناسایی آن باید به خود مبدأ و فرستادگانش متوسل شد.

۶. تفسیر دنیاگرایانه از وحی

گروهی از طرفداران عدالت اجتماعی تفسیری دنیاگرایانه از وحی و بعثت پیامبران دارند و بر این باورند که بقای نوع بشر در گرو برقراری عدالت اجتماعی است که منافع همه انسان‌ها به صورت یکسان در آن رعایت گردد. آنان می‌گویند: انسان موجودی اجتماعی است؛ از این رو، برای برآورده شدن حاجات و رفع نیازمندی‌های خود، به‌ناچار باید با دیگر مردم جامعه همکاری و تعامل نماید؛ زیرا هیچ‌گاه یک فرد به تنهایی نمی‌تواند تمام نیازهای خود را برآورده سازد. از سوی دیگر، هر انسانی دارای قوه شهوت و غضب است و هرکس می‌خواهد مشکل خود را حل نموده و مزاحم را از سر راه بردارد. از این جهت، ممکن است شخصی از کسی کمک بخواهد ولی کسی به او کمک نکند. از این رو، امر زندگی انسان به تعادل نمی‌رسد مگر اینکه عدالت در جامعه پیاده و رعایت شود. هیچ‌یک از افراد جامعه نمی‌تواند عدالت را

«براهمه» با توجه به وجود اعتقاد به خدا، درباره لزوم و ضرورت وحی دچار انحراف شده و آن را انکار کرده‌اند. آنان می‌گویند تعالیم و آموزه‌های پیامبران از دو صورت خارج نیست:

الف. آموزه‌های آنان سازگار و هماهنگ با دریافت‌های عقل بشری است که در این صورت، نیازی به وجود پیامبران و نزول وحی نیست؛ زیرا عقل و حجت باطنی انسان توانایی درک و صدور احکام لازم را دارد و می‌تواند جهت هدایت را نشان دهد. پس با این فرض، نزول وحی بیهوده و غیرلازم است.

ب. آموزه‌های پیامبران مخالف و ناسازگار با عقل و دریافت‌های عقلی است، و از آنجاکه عقل معیار و ملاک شناخت و تشخیص است، آموزه‌های مخالف عقل قابل پذیرش نبوده و مردود است (طوسی، ۱۴۱۶ق، ص ۹۸).

ارزیابی و نقد

برای پاسخ این شبهه، ضروری است نگاهی به جایگاه عقل در معرفت بیندازیم. بی‌گمان، عقل یکی از منابع شناخت بوده و دستیابی حقایق و معارفی مانند اثبات وجود خدا و نبوت و عدل و معاد، توسط عقل انسان امکان‌پذیر است؛ ولی چراغی است که افق دید و پرتوافکنی و روشنایی آن محدود است. بنابراین، می‌توان گفت:

۱. در حوزه و گستره‌ای که عقل توان تشخیص و معرفت دارد، دریافت‌ها و احکام عقل به نحو کلی و اجمالی است؛ یعنی عقل می‌تواند تشخیص دهد که «عدالت» پسندیده و «ظلم» ناپسند است، ولی نمی‌تواند مصادیق و موارد عدل و ظلم را به روشنی تبیین کند. به همین جهت است که عقلای عالم به دلایل منافع شخصی، گروهی و حزبی، و عده‌ای به دلیل انگیزه‌های

شناخت دقیق‌تر از انسان و نیازهای دنیوی او قرار داد؛ از این رو، باید رفتار فردی اجتماعی او براساس قانونی باشد که افزون بر نظام اجتماعی، زندگی ابدی و جاویدانش را نیز تأمین کند و آن قانون، تنها وحی الهی است.

ژان ژاک روسو می‌گوید: «برای کشف بهترین و عالی‌ترین قانون‌ها که بتواند نیاز همه‌جانبه انسان‌ها را در تمام ابعاد زندگی تأمین کند یک عقل کل لازم است؛ آنچنان عقلی که تمام خواسته‌ها، شهوات و خواهش‌های گوناگون انسان را ببیند، ولی خود هیچ حس نکرده و متأثر نشود؛ یعنی اساساً موجودی فوق ویژگی‌ها و تمایلات انسانی باشد، به طوری که با طبیعت رابطه‌ای نداشته باشد ولی کاملاً آن را بشناسد. سعادت او مربوط به انسان‌ها و مرتبط به بشریت نباشد، ولی حاضر باشد به سعادت بشریت کمک کند» (روسو، ۱۳۶۸، ص ۸۱). بی‌تردید، مصداق روشن سخن روسو، تنها خداوند است؛ چراکه فقط اوست که از شرایط کامل قانون‌گذاری برخوردار است؛ یعنی از تمام ابعاد وجودی انسان و نیازهای گوناگون وی آگاه، و خود بی‌نیاز مطلق است. بدین‌روی، می‌تواند از رهگذر وحی به سعادت انسان توجه کرده و بدون هیچ نیازمندی به آنها، سعادت و رستگاری آنها را تأمین نماید و آنان را به سوی رستگاری نهایی و جاویدان رهنمون شود.

۷. شبهه منکران ضرورت وحی

در طول تاریخ زندگانی پیامبران همواره کسانی بوده‌اند که رسالت پیامبران و ضرورت وحی را با انگیزه‌های گوناگون انکار کرده‌اند. این انکار در حقیقت، به هدف انکار اصل توحید و حاکمیت اراده الهی با انگیزه‌های خودخواهی، هواپرستی، غرق بودن در نفسانیات و جهل و غفلت صورت می‌گرفت. در این میان، گروهی همچون

نداشته و تنها وحی است که می‌تواند در او وارد شده و معرفت‌بخشی کند.

۸ ضرورت وحی از منظر قرآن کریم

قرآن کریم نیز درباره ضرورت وحی سخن به میان آورده و می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (نساء: ۱۶۳-۱۶۵)؛ به تو وحی کردیم، چنان‌که به نوح و پیامبران بعد از تو نیز وحی کردیم، به ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط (فرزندان یعقوب) و و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و به داوود هم زبور عطا کردیم و به رسولانی که شرح آنها را از پیش بر تو حکایت کرده و یا آنکه زندگی آنها را بر تو بازگو نموده‌ایم. خداوند به همه آنها وحی فرستاد و با موسی نیز به طور آشکار و روشن سخن گفت و پیامبران را جهت بشارت نیکان و ترساندن بدان فرستاد تا آنکه پس از فرستادن آنها مردم بر خداوند حجتی نداشته باشند و خداوند همیشه قدرتمند بوده و کارش مطابق با حکمت است.

قرآن کریم گرچه عقل را لازم می‌داند، لیکن آن را برای هدایت بشر کافی نمی‌داند و از سوی دیگر، به بیان آیه شریفه، خداوند حکیم است و حکمت او اقتضا می‌کند که زمینه و شرایط نیل به کمال را فراهم نماید؛ از این رو، برای هدایت بشر وجود وحی را ضروری می‌شمارد.

الهی با یکدیگر اختلاف دارند. همچنین عقل ادراک می‌کند که اگر کسی به انسان نعمتی عطا کند باید از او قدردانی و تشکر کرد، ولی کیفیت آن را به گونه‌ای خاص نمی‌تواند تشخیص دهد. برای مثال، تشخیص می‌دهد که انسان باید در برابر نعمت‌های فراوان خداوند به انسان از او سپاس‌گزاری کند، ولی نمی‌تواند تشخیص دهد که این سپاس‌گزاری باید از طریق اقامه نماز صورت گیرد.

۲. حوزه و گستره‌ای است که اساساً عقل نظر و تشخیصی نداشته و توانایی ورود به آن قلمرو را ندارد و در این صورت، از عقل هیچ‌گونه حکم و داوری چه مثبت یا منفی صادر نمی‌شود. برای مثال، می‌توان به برخی از نعمت‌ها و عطایای بهشتی و اینکه پاداش برخی از اعمال خیر در دنیا فلان پاداش خاص در آخرت، و یا نتیجه برخی از اعمال قبیح در دنیا فلان عذاب ویژه در قیامت است اشاره کرد. بنابراین، آن‌گونه که منکران وحی تصور کرده‌اند، نمی‌توان پذیرفت که تمام آموزه‌های پیامبران، الزاماً یا موافق و سازگار با عقل و یا مخالف و ناسازگار با عقل بوده و غیرقابل پذیرش و مردود باشد، بلکه مواردی است که عقل درباره آنها رأی و نظری نداشته و هیچ‌گونه نقشی ایفا نمی‌کند.

دستاورد مطالب پیش‌گفته به قرار ذیل است:

۱. در مواردی که احکام صادره از سوی وحی با یافته‌های عقل همسان و سازگار است، وحی نقش تأیید، تأکید و اطمینان‌بخشی به احکام عقلی را ایفا می‌کند.
۲. در مواردی که عقل توانایی ورود به حوزه‌ای را اساساً ندارد، یعنی گستره حقایق مربوط به حقایق فراحسی و فراعقلی است، مانند جزئیات مربوط به عالم آخرت و یا احکام و قوانینی که برای تعالی و تکامل انسان نیاز به بیان تفصیلی و جزئی دارد، عقل انسان راه ورود

۹. ضرورت وحی در آینه احادیث

خلق او هستند. اینان حکیمانی هستند که به حکمت تربیت و مبعوث شده‌اند. با آنکه در خلقت و اندام با مردم شریکند و لکن در اخلاق و احوال مشارکت ندارند و از سوی خدای حکیم و علیم به حکمت و متانت تأیید شدند. افزون بر آن، در هر دوره و زمانی، این موضوع به وسیله دلایل و براهین و معجزاتی که پیامبران و رسولان آورده‌اند، ثابت و محقق شده است تا آنکه زمین از حجتی که همراهش نشانه و دلیلی باشد که دلالت بر صدق گفتار و روش عدالت نماید خالی و تهی نباشد.

در حدیث دیگری، منصور بن حازم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: همانا خداوند برتر و بزرگتر از آن است که با آفریدگانش شناخته شود، بلکه آفریدگان به وسیله او شناخته می‌شوند. حضرت سخن او را تصدیق فرمود. منصور بن حازم اضافه کرد: کسی که بداند برای او پروردگاری است، سزاوار است آگاه باشد که برای او خرسندی و خشم است؛ خرسندی و خشم او جز به وسیله وحی یا فرستاده او معلوم نمی‌شود. و کسی که بر او وحی نازل نمی‌شود باید در جست‌وجوی پیامبران باشد. و هرگاه آنها را شناخت باید از آنان پیروی نماید... (همان، ص ۲۳۷). چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این دو حدیث، به‌ویژه در حدیث دوم، درباره ضرورت وحی سخن به میان آمده و روشن شده است که بیان راه سعادت و مصالح بندگان و نشان دادن طریق ضلالت، تنها از سوی پیامبران الهی امکان‌پذیر است که آنان با تأییدات الهی از رهگذر وحی به چنین مقام و مرتبه‌ای نایل و از سوی خداوند حکیم و علیم و دانا به حکمت و متانت تأیید می‌شوند تا انسان‌ها راه را از چاه تشخیص داده و در مسیر هدایت الهی به قله‌های بلند ترقی و کمال انسانیت واصل گردند.

پس از بررسی ضرورت وحی از دیدگاه‌های مختلف، نیم‌نگاهی به ضرورت آن در آینه احادیث می‌افکنیم. امام صادق علیه السلام در پاسخ زندقی که از طریق اثبات پیامبران و رسولان و ضرورت وحی پرسید، فرمود: «أنا لما ابتننا ان لنا خالقاً، صانعاً، متعالياً عنا و عن جميع ما خلق و كان ذلك الصانع، حكيماً متعالياً لم يجز ان يشاهده خلقه و ان لا يلامسوه فيأشروهم و يبأشروه و يحأجهم و يحاجوه، ثبت ان له سفراء في خلقه يعبرون عنه الى خلقه و عباده و يدلونهم على مصالحهم و منافعهم و ما به بقائهم و في تركهم فناءهم فثبت الامر و الناهون عن الحكيم العليم في خلقه و المعبرون عنه جل و عز و هم الانبياء عليهم السلام و صفوته من خلقه حكماء مؤدبين بالحكمة، مبعوثين بها، غير مشاركين للناس على مشاركتهم في الخلق و التركيب في شيء من احوالهم، مؤيد من عند الحكيم العليم بالحكمة، ثم ثبت ذلك في كل دهر و زمان مما أتت به الرسل و الانبياء من الدلائل و البراهين، لكيلا تخلو ارض الله من حجة يكون معه علم يدل على صدق مقالته و جواز عدالته» (كليني، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۶)؛ چون ثابت کردیم که ما آفریننده و صانعی داریم که از ما و تمام مخلوق برتر و با حکمت و رفعت است و روا نباشد که خلقش او را ببینند و لمس کنند و با یکدیگر برخورد و گفت‌وگو کنند. ثابت شد که برای او سفیرانی در میان مخلوقات و آفریدگان هستند که خواسته خداوند را برای آنان بیان نموده و آنها را به مصالح از منافعشان و آنچه که باعث بقای آنها و چیزی که ترک آن باعث فنا و نابودی‌شان می‌شود رهبری نمایند. پس وجود امر و نهی‌کنندگان و تقریر نمایندگان از طرف خدای حکیم دانا در میان خلقش ثابت گشت و ایشان همان برگزیدگان

نتیجه‌گیری

۱. براساس اصل هدایت عامه، همه پدیده‌های جهان هستی به سوی هدفی روشن و مشخص رهسپارند. انسان نیز برای رسیدن به قله‌های سعادت و کمال و هدایت به سوی خوش‌بختی جاودانی در تکاپو و تلاش است که باید از طریقی بدان نایل شود؛ و آن طریق نمی‌تواند فطرت، درون و از وجود خود انسان باشد، در نتیجه، عاملی غیر از طریق فطرت و درون انسان باید خطوط اصلی سعادت بشر را در تمام ابعاد مادی، معنوی، دنیوی، آخرتی ترسیم کند و آن، تنها راه وحی و قانون و شریعت الهی است.

۲. از طرفی، برای جلوگیری از فساد و ظلم و جور و هرج و مرج که باعث برهم زدن نظام معاش زندگی انسان است، عاملی لازم است که این اختلاف و اختلال را برطرف سازد تا هر کسی به حق خود دست یابد و آن عامل، حاکمیت عدالت است که از طریق وحی تحقق‌پذیر است.

۳. انسان از موهبت عقل برخوردار است و آموزه‌های پیامبران مخالف و ناسازگار با عقل و دریافت‌های عقلی نیست، ولی افق دید و نورافشانی و روشنگری عقل محدود است؛ بدین‌سان، ضرورت وحی آشکار و نمایان است.

منابع

- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۶۰، *الاشارات و التنبیها*، تصحیح سیدحسن مشکان طوسی، تهران، کتابخانه فارابی.
- ، ۱۳۶۴، *النجاه*، تهران، دانشگاه تهران.
- ، ۱۳۷۵، *الاشارات و التنبیها با شرح خواجه نصیرالدین طوسی و شرح قطب‌الدین رازی*، قم، بلاغه.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *شریعت در آینه معرفت*، ج دوم، قم، اسراء.
- حلی، حسن بن یوسف، بی‌تا، *الباب الحادی عشر*، قم، مصطفوی.
- ، ۱۳۷۵، *کشف‌المراد فی شرح تجریدالاعتقاد*، تعلیق جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
- خرازی، سیدمحسن، ۱۳۶۷، *بداية المعارف، الالهية فی شرح عقائد الامامية*، ج دوم، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- روسو، ژان‌راک، ۱۳۶۸، *قراردادهای اجتماعی*، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، چ هفتم، تهران، ادیب.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۶ق، *محاضرات فی الهیات*، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، چ سوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، بی‌تا، *وحی و یا شعور مرموز*، قم، دارالفکر.
- ، ۱۳۹۳ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۴۰۵ق، *تلخیص المحصل*، چ دوم، بیروت، دارالاضواء.
- ، ۱۴۱۶ق، *قواعدالعقائد*، تحقیق علی ربانی گلپایگانی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- عزیزی، حسین و همکاران، ۱۳۸۴، *اندیشه اسلامی ۲*، قم، معارف.
- علم‌الهدی، سیدمرتضی، ۱۴۱۱ق، *الذخیره فی علم کلام*، تحقیق سیداحمد حسینی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۸۸، *آیین خاتم*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، بی‌تا، *اصول کفافی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل‌بیت علیه‌السلام.
- لاهیجی، عبدالرزاق، ۱۳۶۲، *سرمايه ايمان*، تصحیح صادق لاریجانی، تهران، الزهرا.